

# بیگما

شماره مسلسل ۹۸

سال نهم

شهریورماه ۱۳۳۵

شماره ششم

ب. فی کی تین - پاریس

## نویسندگان ایرانی در روسیه شوروی

اداره انتشارات ادبیات خارجی در مسکو، سال گذشته کتابی بعنوان «قصه‌های نویسندگان ایرانی» بچاپ رسانید. این کتاب مشتمل بر قصه‌هایی است بقلم نویسندگان جوان ایرانی که اغلب آنها توده‌ای بوده‌اند و یا با آنها مناسباتی داشته‌اند، و از سایر نویسندگان ایرانی حتی آنهایی هم که دارای شهرت هستند و قسمتی از نوشته‌هایشان جنبه اجتماعی و حتی انقلابی دارد قصه‌ای در آن کتاب دیده نمیشود. قصه‌هایی که در این کتاب بزبان روسی بترجمه رسیده از اینقرار است:

از صادق هدایت «حاجی آقا» و «میهن پرست» و «سگ ولگرد» که صمداف و ابرامیان و عثمان‌اف آنها را ترجمه کرده‌اند.

از بزرگ علوی «ستاره دنباله‌دار» و «گیله مرد» بترجمه تیخونوف (۱) و شویت‌اف (۲).

از احسان طبری «هواسنج» بترجمه شویت‌اف.

از ا. امید « مخط سفید افق » باز بترجمه شویت اف .

از دریا « عصیان » بترجمه خانم یزاو تورووا (۱).

از مینو « جلسه خصوصی » بترجمه خانم یزاو تورووا

در باب هر يك از این تألیفات شرح حال مختصر نویسنده و تاریخ تألیف و محل انتشار و اسامی اشخاصی که در ضمن تألیف آمده است و همچنین پاره‌ای کلمات و الفاظی که در قصه موجود و محتاج تفسیر و توضیح است ملحق بترجمه شده است . یرفسور برتلس در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته در باب نشر آن و تحوّل نشر فارسی مطالب سودمندی آورده است . بعقیده این ایرانشناس شوروی معروف، از نویسندگان ایرانی از قدیم‌الایام داستانهای دلنشین و جاندار باقی مانده و موجود است چنانکه یکی از قدیمترین این قبیل داستانها همانا داستان اردشیر بابکان است که در اوایل عهد مسیحیت نوشته شده است و هر چند سبک و طرز آن خالی از عیب نیست با اینهمه باز دلچسب است و گاهی سرعت سینما را دارد و همچنین شکی نیست که مقداری از قصه‌های « هزار و یک شب » دارای اصل و ریشه ایرانی است و بستگی بروایات شفاهی ایرانی دارد . البته ادبیات فارسی عهد « کلاسیک » یعنی قرون دهم تا پانزدهم میلادی بیشتر بصورت منظوم جلوه گر بوده است و در آن دوره نشر عموماً انحصار بتألیفات علمی و کمتر سبک قصه سرائی داشته است و داستانسرائی هم باز عموماً جنبه اخلاقی داشت و بجامه پند و اندرز در میآمد . و در همین زمینه هم از قرن دوازدهم میلادی بیعد نشر فارسی با استعمال افراطی کلمات عربی و عبارات پیچیده و مضامین مشکل بصورتی درآمد که تنها اشخاص آزموده و با فضل و کمال کم و بیش از عهده فهمیدن آن بر میآمدند . چیزی که هست در حاشیه این قبیل تألیفات ، ادبیات ساده‌ای نیز رفته رفته بوجود آمد که هر چه مضامین آن نیز همان مطالب اخلاقی پند و اندرزهای معمولی است ولی با زبان عوام فهم ، حتی با زبان محاوره نوشته شده است و مشتمل بر ضرب‌المثلها و اشعار آسان معمولی است . این نوع ادبیات تا قرن نوزدهم دامنه پیدا کرد ولی باز در همان زمان هم یکنفر از مجربترین مترجمین ایرانی موسوم به میرزا

سعیدخان صدرالمعالی در سال ۱۳۲۸ هجری قمری (۱۹۰۸ میلادی) در ترجمه کتاب **رینولدس** بعنوان «جسمه برنجی یا بوسه عذرا» (این عنوان اشاره بآلت شکنج‌دای است که در قرون وسطی در آلمان متداول بوده است) انشائی غامض و پیچیده مملو از اصطلاحات عربی و اشعار فارسی آورده است که عصر گذشته را بخاطر می‌آورد.

جنبش تجدد ادبی در نثر فارسی در اثر ترجمه تألیفات فرانسوی دلنشینی مانند «سه تفنگدار» و «کنت مونت کریستو» بقلم رومان نویس معروف الکساندر دوما جلوه بیشتری پیدا نمود و نویسندگان ایرانی متوجه گردیدند که بیش از آن ادامه دادن بسبک سابق نثر فارسی امکان‌پذیر نیست و درحقیقت می‌بینیم که زبان نیز تغییر می‌یابد. در سال ۱۹۲۱ میلادی نخستین بار کتاب «نوول» یعنی داستانهائی انتشار یافت که بزبان مکالمه و محاوره نوشته شده است و حتی دارای اصطلاحات کوچکی و بازاری یا عوامانه است. عنوان این کتاب «یکی بود و یکی نبود» است بقلم جمالزاده. این کتاب که از جمله انتشارات مهاجرین ملی ایران در برلین بود باعث غوغای زیادی گردید و در ایران سرایت نمود و با اینکه طرفداران سبک قدیم سعی کردند که مؤلف «یکی بود و یکی نبود» را متهم سازند که کتاب او از روی بی‌سلیسگی و برطبق ذوق عوام‌پسند نوشته شده است و حتی قدیم‌را بالاتر گذاشته گفتند که نویسندگان اهانت با اجتماع ایران و ایرانیان وارد ساخته است با اینهمه اکثریت خوانندگان ملتفت شدند که قصه‌های جمالزاده اولین بار است که در ادبیات ایران اوضاع و احوال واقعی را توصیف مینماید و افعال و اعمال خفکان آورده دوره فتودالیسم را مورد انتقاد قرار داده مسخره می‌نماید. در پی جمالزاده نویسندگان جوان مترقی خواه داخل همین راه واقع بینی شدند. آنهائی هم که از ناله بلبل در دامن گل سیر شده بودند بنوشتن «نوول» یعنی قصه‌های کوتاه پرداختند. شاید تصور میکردند که قدرت نوشتن کتابهای مفصلتری ندارند. در هر حال توفیق بدرقه راه آنها نگردید و چسب آثاری که بچاپ رسید زیاد ساده و خام و ناپخته بود و در اینصورت معلوم است که چنین نوشتجاتی خوانندگان زیادی پیدا نمیکرد و محدود بود بمحیطی که زیاد وسعت نداشت.

چیزی که هست در میان این گروه نویسندگان جوان چند نفر استاد بوجود

آمد که نوشته‌هایشان، گذشته در وطن‌شان در شوروی هم برای خوانندگان دارای اهمیت و دلنشینی گردید. بیشتر نوشته‌های «رئالیزم» معاصر فارسی در ایران بطور معمول بطور پاورقی در روزنامه‌ها انتشار مییافت. پنهان نیست که جراید و مجلات ایرانی در این سی سال اخیر دچار مشکلات فوق‌العاده‌ای بودند که و بزرگترین این مشکلات را یکی وجود سانسور و دیگری را فقدان سرمایه کافی باید دانست و از اینرو برای اشخاصی که در خارج از ایران میزیستند دسترسی باطالاعات در خصوص ایران و ادبیات جدید آن کشور کار مشکلی بود و چه بسا بکلی غیر ممکن میگردید و بهمین علت خوانندگان شوروی از حیات ادبی و معنوی ایران محروم میماندند ولی با انتشار کتاب «حکایات نویسندگان ایرانی» که فعلاً تقدیم میگردد خوانندگان روسیه شوروی میتوانند از کیفیات این محیطی که تا کنون بر آنها پوشیده و مجهول مانده مطلع و با خبر گردند.

در این مجموعه مقام اول حقاً بچند قصه بقلم صادق هدایت داده میشود که مستعدترین نویسندگان جوان ایران بود ولی هزار افسوس که در سال ۱۹۵۱ در پاریس خود کشتی کرد. هدایت استاد معروف نثر فارسی معاصر است. حکایت بزرگ او «بوف کور» بچندین زبان فرنگی ترجمه رسیده است و بعضی از مدهشترین داستانهای «ادگارپو» را بخاطر میآورد و باحوال دهشتناک زندگانی شاعر در سالهای اخیر در وطنش اشارات زیاد دارد. حکایتی که در این مجموعه آمده عنوانش «حاجی آقا» است و بکلی با «بوف کور» متفاوت است و هجو درخشنده‌ایست از رفتار و کردار مذلت آمیز رجال سیاسی ایران. اشخاصی که نویسنده آنها را در ضمن این داستان معرفی میکند هر چند تا بیک اندازه بسبک کاریکاتور ترسیم شده اند ولی احتمالاً میبود که این نوع اشخاص هنوز هم در ایران باشند و وجودشان در اوضاع آن کشور مؤثر باشد. حکایت دیگر با اسم «سگ ولگرد» چنانکه خود نویسنده هم اقرار میکند از قصه چخوف بعنوان «کاشتانکا» الهام گرفته است. روزگار این سگ همانا روزگار خود نویسنده است که در محیطی ستمکار و بیرحم جویای همدردی بود و بطور فجیعی عمرش پایان یافت. در حکایت «میهن پرست» هدایت از رجال دولت

فاشیست‌مآبی که سعی دارند وجدان مردم ونوده را با زهر وطن دوستی کاذب مسموم سازند انتقاد مینمایند و آنها را بیاد تمسخر می‌بندد. این قصه حکایتی را بخاطر می‌آورد که نویسنده آلمانی مان بعنوان « رعیت فداکار » نوشته است ولی هدایت آنرا بطرز مینیاتور بقلم آورده است. افسوس که ترجمه صحیح این قصه هجائی استادانه که انتقاد از اقدامات حکومت در راه اختراع و احداث يك زبان مصنوعی است بوسیله استمداد از لغات فرس قدیم کار آسانی نیست.

حکایات عمده بزرگ علوی از لحاظ استادی و ذوق بیای نوشته‌های هدایت نمیرسد اما دارای قوه توصیف صحیح و حاکی بر مساعی کارگران در راه مبارزه برای آزادی و بهبودی آینده است.

حکایات طبری و امید نیز اوضاع و احوال واقعی ایران امروز را بخوبی مجسم میسازد.

هر چند ترجمه درست متون اصلی حکایات - آمیخته با عباراتی بلهجه‌های بومی و مکالمات و محاورات عامیانه - با نشر کلاسیک غیر ممکن است با اینهمه ناشر این مجموعه امیدوار است که خوانندگان شوروی از وضع و چگونگی ادبیات معاصر ایران اطلاع کافی بدست بیاورند و متوجه گردند که ادبیات فارسی کهنی مانند ادبیات فارسی قدیم مستغرق در دریای فصاحت و بلاغت نمانده است.

## لنج پر باد مکن . . .

بجوانی و بزور و هنر خویش مناز  
کرهای را که کسی نرم نکرده است ممتاز  
نه همه کار تو دانی نه همه زور تراست  
لنج پر باد مکن یش و کتف بر مفرز

لبیبی